

مقدمه بر جامعه شناسی ایران

تألیف: دکتر راسخ - دکتر بهنام

صد سال عمر ، برای آدمیزاد ، رقم چشم گیری است . اما يك علم صد ساله همچون بچه تازه پایی - هرچند هم شیرین احوال ، اما - گامهایش مخاطره انگیز است . جامعه شناسی علم صد ساله ایست که فارسی زبان باعنوانش بیست و اند سالی است آشنایی یافته . و با بعضی از مفردات نظری اش بچند سالی کمتر از ده . جمع کتبی که در زمینه اصول این علم بفارسی نشر یافته است بسیار اندک است . و از آن جمع اندک ، دوسه کتابی ارزشمند - وهم این اواخر - ترجمه یا تألیف و اقتباس شده است که آموزنده اصول و مبانی و طریق جستجو درین علم تازه است . من وقتی مقدمه بر جامعه شناسی ایران را دیدم ، متوجه شدم که چرا آن فاضل محترم و استادی که عضو مجمع دنیایی جامعه شناسی نیز هست ، پس از بیست و چند سال تدریس درین زمینه ، هنوز دچار وسواس و تردید علمی است و تاکنون جرأت انجام کاری قابل انتشار در زمینه جامعه شناسی استنتاجی ایران را نکرده است . چرا که کودک تازه پا را هدف همین بس که قدمها را با احتیاط بردارد و استوار و محکم بگذارد . راه پیمائی و کوه نوردی را با او چه کار ؟ توجه به همین امر صاحب همتان متفمن و واقع بین را - و دهسالی است مؤسسه علوم اجتماعی دانشگاه را نیز که ظاهراً تحت نظر همان مرد بخدمت سرگرم است - واداشته است تا آتش شوق خود را با انجام کاری ، با تک نگاری های فرو نشاند که کاری است اساسی و فوتی و ارجمند .

مقدمه بر جامعه شناسی ایران نام کتابی است در ۲۸۰ صفحه . از انتشارات فرهنگی ایران مک گرو هیل . اساس کتاب سلسله مقالاتی بوده که در یکی از مجلات ماهانه تهران منتشر میشده و سپس با عنوان طرح مقدماتی جامعه شناسی ایران مورد التفات خاص قرار گرفته است و در سال ۱۳۲۹ مدال کتاب برگزیده سال را بر سینه زده است . چاپ تازه کتاب با اسم

مقدمه بر جامعه شناسی ایران - که دو بخش اضافی و فهرستی از منابع و مآخذ را هم یدک می‌کشانند - مقدمه کوتاهی هم دارد که ضمن آن مؤلفان محترم حضرات دکاتره جمشید بهنام و شاپور راسخ، خدا خدا کرده‌اند که یکاش «اقبال» تازه‌ای بکتابشان روکند و مؤلفان، تنها مشکل گشای معضلات اجتماعی سازمانهای برنامه ریزی و تعلیمات عالی نمایند.

کتاب چهاربخش دارد: ۱- جامعه شناسی شهری، ۲- جامعه شناسی خانوادگی در ایران، ۳- جامعه شناسی روستایی در ایران، ۴- ضنائم (مرفولوژی ایران و شکل مسکن)، و زیر عنوان هر بخشی، چند فصل، درست تر گفته باشم، چند مقاله، و نه حتی با نظمی که بقال سرگذرما اجناسش را برای فروش، طبقه بندی و مرتب می‌کند، آشفته و درهم، و این آسمان و ریسمان آنچنان است که خواننده یقین می‌کند مؤلفان، تازه از گرد راه سفر رسیدگانی هستند با احساس غبن از تأخیر ورود و عقب ماندگی از قافله نام و شغل، و خواهان اینکه هر چه زودتر، تراوشات ذهن آشفته را بر کاغذ پیاده کنند و از آن تریشنه (تراشه) ای بسازند، فروزنده‌ی اجاقی از هول، که دیگ طمع را بر آن بارگذارند، و خواننده‌ای چون من اگر یکبار دیگر در معرض خواندن چنین کتابی قرار بگیرد، بضرر قاطع، چنان متخصصی از آب در خواهد آمد که باد لگرمی تمام یک کلینیک روانکاو باز خواهد کرد، آماده شنیدن هر ربط و بی ربطی و توجیه و تفسیر و معالجه بیماری صاحبان آن رطب و یابس.

محتویات کتاب مقدمه بر جامعه شناسی ایران را، برای سهولت بررسی، می‌توان بدو قسمت کرد. قسمتی در باره جامعه شناسی شهری است و کلیات بافی، که ۹ مقاله بخش نخست غالباً درین زمینه است. آنچه درباره این بخش می‌توان آورد اینست که خواننده پس از اتمام بخش، نصیبی جز اتلاف وقت نبرده است. اگر مؤلفان محترم مقاله نویسان یک روزنامه یومیه یا یک مجله هفتگی بودند، هر جی نبود، عیب کار در اینست که خواننده با مؤلفان استاد دانشگاهی طرف است که خود مدعی جامعه شناس بودن اند و حل معضلات اجتماعی کردن، و همین ادعای واهی مؤلفان، خواننده را در شروع مطالعه کتاب به این تصور می‌کشاند که بزودی به بسیاری از سؤالات ذهنی‌اش در مورد جامعه شناسی جواب گفته خواهد شد. و بسته به اینکه مؤلفان از روش ایستا (استاتیک) یا پویا (دینامیک) - یا هر دو - بهره جسته باشند، مثلاً خواهد دانست که پدیده شهرنشینی چیست؟ از چه موقع شهر ایجاد شده است؟ اصلاً تعریف شهر چیست؟ اگر شهری در زمانی می‌روید و در زمان دیگری می‌خشکد

و بین روئیدن و پژمردن سیری - نخست - صعودی و - سپس نزولی طی می‌کند ، عللش یا علت‌العللش چیست ؟ عوامل مختلف اقتصادی ، جغرافیائی ، دینی و فرهنگی در ایجاد و اختلافات صوری - سیمای - شهرها چه نقشی دارند ؟ و بسیاری سؤالات دیگر که تمام بی‌جواب می‌ماند . زیرا مؤلفان ، روش ثمر بخشی در تنظیم مطالب جمع آوری یا ترجمه کرده‌شان ندارند . مکررات و ترجمه‌های تحت‌اللفظی و سعی در ارائه دادن يك نثر غربال شده ادبی ، مؤلفان را ، اگر هم در ابتدا هدفی داشته‌اند - از آن هدف باز داشته است . و نود صفحه اول کتاب که می‌توانست بایی باشد در مبادی و تعاریف ، پر است از تکلفات ظاهری و بی‌معنای کلام و آشفتگی‌های مطالب ترجمه‌شده . جملاتی مثل : « ایران که زیر استعمار نزیسته » و « شهر از قبول طرزهای نو ابا ندارد » و یا افعال مرکبی مثل « ارائه کردن » نمونه‌ایست از نثر ادبی بی‌وسواس و بی‌تمیز و متصنع کتاب که در بند ایراد گرفتن بر آن نیستم . ولی وقتی امثله کلام از شواهد معروف ذهن خواننده فارسی زبان انتخاب نمی‌شود و مثلاً در فصلی که صحبت از سیمای شهر است ، می‌آورند که :

« مثالی روشن از تأثیر وظیفه شهر در رخساره آن (ورسای) است . چه معلومی بردانش خواننده فارسی زبان اضافه کرده‌اند که از ورسای حداکثر تصویریک عمارت بیلاقی یا شکارگاه شاهی دارد و نه بیشتر . و یا وقتی خواننده می‌بیند که مؤلفان ، تهران را با ضمیر اشاره آنجا می‌نامند :

« بنا به نتایج سرشماری تهران در ۱۳۳۵ خورشیدی ، بیش از چهل و شش

درصد از مردم شهر در خارج آنجا متولد شده‌اند . »

جز اینکه براو مسلم شود سرگرم مطالعه ترجمه‌ایست از يك زبان بیگانه و نه تألیفی تحقیقی . چه نتیجه دیگری میتواند بگیرد . خصوصاً که خواننده‌ای چون من نخواهد تصور کند که مؤلفان در واقع گزارشی داده‌اند به مقامات غیر فارسی زبان !

اشکال عمده دیگر مؤلفان درین قسمت کتاب ، بی‌اطلاعی آنان است از ترم‌ها و اصطلاحات جامعه شناسانه‌ایکه بهر حال در ایران و نزد فارسی‌زبانان شهرت یافته و رایج شده است . از جمله اصطلاح فرنگی *Sous développé* است که در مورد ممالک توسعه ورشد نیافته بکار میرود و در زبان فارسی معادل آن را پس از کلی جنگ و جدال و ملاحظات استحسانانی ممالک : « در حال رشد » گذاشته‌اند . مترجمان خر بی‌اطلاعی خود را سوارند و *Sous développé* به « ممالک تازه برآه توسعه افتاده » برگردان کرده‌اند . یا صحبت از « طبقه

یقه سفید و سرآستین پاکیزه، ای می‌کنند که در جامعه شهری در حال ازدیاد است. و با يك چنین تعبیری در فارسی - در عین حال - مرتکب دو اشتباه. و لابد نه بیسوادی شده‌اند. نخست اینکه Col-blanc را که تعبیر طنز آمیزی است برای تمام غیرکارگرانی که در جامعه شهری پشت میزهای اداره‌جات و دفاتر سرگرم مزدوری هستند، کلمه بکلمه ترجمه کرده‌اند « یقه سفید » و چون خود این معادل را کافی ندیده‌اند سه کلمه « سرآستین پاکیزه » را نیز بدم آن گره زده‌اند. در ایران یقه سفید داشتن مشخصه این گروه از مردم - به تنهایی - نیست. حتی دهقانان کرباس‌پوش هم شهری من نیز یقه‌ی پیراهنشان به تبع رنگ سفید پیراهن - سفید است. معادل يك چنان اصطلاح طنز آمیز فرنگی را (کول بلان را) در فارسی شاید بهتر بود « یقه آهاری » می‌آوردند. دیگر اینکه کجا مولفان دیده‌اند که Col-blanc را طبقه محسوب دارند؟

قبل از مولفان این کتاب، متقدمانی بر آنان که در زمینه جامعه‌شناسی تألیف یا ترجمه‌ای بزبان فارسی کرده‌اند، برای بسیاری از اصطلاحات جامعه‌شناسانه، معادل‌های دقیق و جالبی آورده‌اند. مثلاً معادل اصطلاح فرنگی Classe Social را « طبقه اجتماعی » و معادل Social stratum یا couche social را « لایه اجتماعی » یا « قشر اجتماعی » آورده‌اند. هرالفبا خوانده‌ی جامعه‌شناسی میدانند « طبقه اجتماعی » با « لایه اجتماعی » مصداق و معنای متفاوتی دارد. این بی‌دقتی در برگردان و فهم اصطلاحات و ترم‌های جامعه‌شناسی، در تعاریف مؤلفان نیز بچشم می‌خورد ایشان آورده‌اند:

« شهر اجتماعی است از آدمیان در نقطه‌ای از مکان. با این شرط

که تراکم و انبوهی جمعیت از حدی پائین تر نباشد. »

اما خود پیدا است که این تعریف نه جامع همه مشابهاست و نه مانع همه اضرار. و این شلختگی در برخورد با مبادی يك علم را نمیتوان با گذاشتن کلمه مقدمه بر پیشانی عنوان کتاب توجیه کرد و گفت مولفان، جامعه‌شناسی که ننوشته‌اند. بلکه مقدمه بر جامعه‌شناسی نوشته‌اند. و اگر خواننده‌ای بیش ازین که ایشان بطور ناقص و گسسته در کتابشان آورده‌اند، نیازمند است، باید جای دیگری دنبال ارضاء کنجکاوی خویش باشد. اگر جامعه‌شناسی علم است و حضرات مولفان، عالمان آن علم، بهتر بود در همین مقدمه بر جامعه‌شناسی‌شان دست کم - در مورد الفبای این علم نوزاد دقت و وسواس بیشتری بکار می‌بردند خواننده غیر جامعه‌شناس فارسی زبان هم معنای ده یا شهر و یا شهرنشینی را به مشاهده‌ای که کرده است و تجربه‌ای که دارد - چه بسا - بهتر از تعاریف

کتاب مولفان در یافته باشد. اما اختلاف يك مولف جامعه‌شناس با يك خواننده غير جامعه‌شناس دست‌کم بایست در بیان دقیق و خالی از زواید ادراکات آنها باشد. «مقدمه بر جامعه‌شناسی ایران» متأسفانه این مهم را از یاد برده است و نود صفحه اول خود را که در واقع بنیاد و اساس سه بخش دیگر است با مکررات و اشتباهات و بی‌دقتی‌ها، انباشته است. کاش مولفان کتاب سه‌صدری بخرج میدادند و این مقالات عجولانه خود را بی‌پیرایش و تنظیم، بصورت کتابی در نمی‌آوردند که سخت بیخ ریششان سالیات و باقیات بماند.

قسمت دوم کتاب بحثی است است در مسائل جامعه‌شناسی (خانواده و روستای) ایران با اعداد و ارقام و نمودارها و طرحها. و ارقام و اعداد بر مبنای آمارگیری سال‌های ۳۵ و ۳۷ توسط سازمان برنامه و نمونه برداری از صد و هفتاد و سه نفر نزدیک تهران. اشکال عمده و تازه‌ای که درین بخش پیش آمده است، مربوط به استنتاجات مولفان است. شك نیست که علم آمار در زمینه جامعه‌شناسی هم کومکهای موثری کرده است. اما از طرفی فقر آماری کشور، و از جهتی دیگر. قید و بندی که پبای مشاهده و تجربه در زمینه جامعه‌شناسی - که موضوع آن مطالعه احوال جماعات انسانی است - زده شده است، جامعه‌شناس عالم را وادار به احتیاط و وسواس بیشتری در استنتاجات جامعه‌شناسانه خود می‌کند. دیگر جامعه‌شناس عالم، درین شرایط نامناسب مطالعه نمیتواند با تاکیداتی چون «روشن است» و «بدیهی است» به صدور احکام کلی بپردازد و نمونه برداری صد و هفتاد، هشتاد و پنج نفر تهران را ملاکی کند برای سنجش متجاوز از پنجاه هزار روستای کشور. و مثلاً در صفحه ۱۶۷ حکم کند:

«قسمت مهمی از دیه‌ها نیز به هیئت قلعه بنا شده است.»

مولفان کتاب از جمله طرحی از يك قلعه در جلگه داده‌اند. مربع مستطیل بزرگی را شطرنجی کرده‌اند و تعدادی مربع و مستطیل کوچک‌تر در آن مشخص کرده‌اند و هر خانه کوچک را شماره‌ای زده‌اند. و زیر طرح خود شماره‌ها را مشخص کرده‌اند که جای چیست. مثلاً شماره ۱ - خانه اربابی است خواننده باید بگردد دنبال خانه اربابی که شماره يك خورده است و نه بطور منظم. اینجا نیز شماره‌ها درهم و نامنظم است. اگر قصد يك نمودار یا طرح در ضمن يك کتاب کومک کردن بروشنی مطلب کتاب است، باید گفت که مولفان غرض و هدف طرح و نمودار را هم متوجه نبوده‌اند، ازین گذشته - و بنظر مخلص حتی بامزه - درین «طرح کلی از يك قلعه در جلگه» که مولفان توضیح داده‌اند که این اوضاع روستاهای ایران قبل از اصلاحات ارضی است - و با توجه باینکه مولفان حکمی کلی صادر کرده‌اند که قسمت مهمی از ده‌های ایران

بصورت قلعه بنا شده است - تو هم میتوانی محل گاودانی را به بینی . و هم محل سماراژرا و محل کارخانه برق را ! در حالیکه هفته پیش مثلا خواننده ای که اهالی فلان شهر از برق نامنظم خود بستوه آمده اند و بعنوان اعتراض شمع روشن می کنند !

بخش آخر کتاب ، صورت ظاهر آراسته و فرنگی مآبی دارد . و طی آن بخش مولفان فهرستی داده اند از ۱۶۶ کتاب و مأخذ فارسی و فرنگی در زمینه های مختلف جامعه شناسی : (مأخذ درباره شهر و شهرنشینی ۸۶ کتاب - سفرنامه های اروپائیان ۲۴ کتاب - منابع درباره خانواده در ایران ۲۲ کتاب مأخذ درباره روستا نشینی در ایران ۱۹ کتاب - منابع بزبانهای انگریزی و فنارسه ۱۵ کتاب .) و فهرستها به حسب اسامی مولفان و از روی حروف الفبا منظم شده است .

آشفته ذهنی مولفان حتی درین فهرست مأخذ نیز بچشم میخورد . نخست باین علت که « کتاب الخراج » در جغرافیا از « قدامه بن جعفر » است نه از « قرامه » از آن گذشته تا آنجا که خبر دارم این کتاب که در اصل عبری است هنوز بفارسی برگردانده نشده است . و اگر قرار بود اسامی کتب جغرافیایی را به زبان عربی هم می آوردند ، لازم بود که عنوان « منابع فارسی » را از بالای فهرستها بردارند و سپس کتب زیادی از جمله - جهان نمای حاجی خلیفه - نزهة القلوب حمد الله مستوفی - تقویم البلدان ابوالفداء - رحله ابن جبیر - نزهة المشتاق شریف ادریسی را نیز بر فهرست خود می افزودند . دوم اینکه وقتی فهرستی جداگانه از سفرنامه های اروپائیان داده اند . دیگر چه ضرورتی داشت مثلا سفرنامه های « تاورنیه » و « دروویل » را در فهرست بعدی درباره خانواده در ایران مکرر بیاورند . سه دیگر اینکه مولفان هنوز نمیدانند « یعقوبی » همان « احمد بن ابی یعقوب » است و « البلدان » همان « کتاب البلدان » و این دو اسم ، دو کتاب نیستند و بعلمت این نادانی در فهرست مأخذ درباره شهر و شهرنشینی تحت شماره ۱۱ نوشته اند : « احمد بن ابی یعقوب - البلدان - نیمه دوم قرن سوم هجری - ترجمه دکتر محمد ابراهیم آیتی و در همین فهرست تحت شماره ۸۵ مکرر کرده اند : « یعقوبی کتاب البلدان ۲۷۸ ه . »

احمد بن ابی یعقوب (ابن واضح یعقوبی) ایرانی است و اهل اصفهان . در جغرافیا و تاریخ و نجوم و شعر دست داشته و در مأخذ مختلف عناوین او مختلف آمده است . کتاب او عم البلدان یا مختصر اخبار البلدان است و اصلا عبری است ، دکتر آیتی ترجمه فاضلانهای از آن کرده است . همه اش ۱۵۰ صفحه است . و ۱۵۰ صفحه دوسه ساعت بیشتر وقت نمیگیرد . مولفان محترم اگر فرصتی کردند دست کم این کتاب را بخوانند شاید « بینائی بیشتری حاصل » آید !